

دکتر سعیده لطفیان*

نظریه‌های مختلف تداول تسلیحات اتمی: بازدارندگی، باج‌گیری هسته‌ای و جنگ اتمی**

چکیده: در این مقاله، پیامدهای نظامی - سیاسی گسترش عمودی و افقی تسلیحات اتمی در نظام بین‌المللی و دلایل علاقه کشور - ملتها به دستیابی به توانایی نظامی اتمی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. از این تسلیحات کشتار جمعی تنها یک بار در جنگ استفاده شده، اما کشورهای اتمی بارها به تهدید استفاده از بمبهای اتمی برای رسیدن به اهداف سیاسی گوناگونی (شامل بازدارندگی، ناگزیرسازی و باج‌گیری) متوسل شده‌اند. از این‌رو، در می‌یابیم که به خلع سلاح و کنترل تسلیحات برای حفظ امنیت بین‌المللی نمی‌توان بیش از اندازه بها داد.

مقدمه

مسئله احتمال بروز جنگ اتمی تصادفی بارها در محافل سیاسی و علمی مورد بحث قرار گرفته است. دلایل بسیاری برای انفجار هسته‌ای غیرقابل پیش‌بینی و تصادفی ذکر

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** این مقاله بر اساس بخشی از فصل دوم گزارش طرح پژوهشی «نگرشی به آینده سیاستگذاری دفاعی

جمهوری اسلامی ایران با توجه به اتمی شدن خاورمیانه» مصوبه شورای پژوهشی دانشگاه تهران در ۲۸

بهمن ۱۳۷۴ تهیه شده است.

شده است که مهمترین آنها عبارتند از: بروز حوادث و پیشامدهای غیرمترقبه در سیستمهای دفاعی یک کشور، دیوانگی بشر، گسترش جنگ محدود و بالاخره، خطای نظامی یا دیپلماتیک. از بین اینها، گسترش جنگ محدود و خطای دیپلماتیک محتملترین رویداد به شمار می‌آیند.^(۱) با توجه به تهدید امنیتی ناشی از بروز جنگ اتمی (چه عمدی و چه تصادفی)، شگفت است که در نظریه‌های استراتژیک پدیدار شده پس از جنگ جهانی دوم، بر دو استراتژی بازدارندگی و توانایی دفاعی - تهاجمی در جنگ هسته‌ای تأکید بسیار دیده می‌شود. سومین استراتژی، موسوم به «جبر هسته‌ای»، کاربرد سلاحهای اتمی است به منظور اعمال فشار بر طرف رقیب با هدف تغییر رفتار سیاست خارجی یا سیاستهای داخلی طرف تهدیدشونده به نحوی که مورد نظر و تأیید طرف تهدیدکننده است. به عبارتی دیگر، تهدید به استفاده از این‌گونه تسلیحات به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی در نظر گرفته شده است. شایان یادآوری است که در مباحث مدرن استراتژی به استفاده سیاسی از توانایی نظامی هسته‌ای کمتر توجه شده است و این، در حالی است که تهدید به استقرار سیستمهای جدید تسلیحاتی نابودکننده در مناطق و ممالکی خاص در حین بحرانهای بین‌المللی و حتی تهدید به استفاده از سلاحهای غیرمتعارف اتمی در صورت عدم توجه به خواسته‌های طرف تهدیدکننده در موارد بی‌شماری - طی سالهای اولیه که امریکا از مزیت قدرت انحصاری اتمی برخوردار بود، در اوج مسابقه تسلیحاتی بین امریکا و شوروی سابق، به هنگام منازعه‌ها و درگیریهای مسلحانه منطقه‌ای در جهان سوم و به هنگام مذاکرات کنترل تسلیحات با توجه به توازن استراتژیک بین بلوک غرب و شرق^(۲) - مطرح شده است. اهداف مهم تهدید اتمی تحت فشار قرار دادن دولت رقیب، ترساندن، تضعیف یا تسلیم کامل طرف مخالف است.

در مقاله حاضر، یکی از مهمترین اهداف پژوهش بررسی مسئله باجگیری هسته‌ای کشورهای دارای توانایی نظامی اتمی است و فرض ما این است که بکارگیری سیاسی تسلیحات هسته‌ای به اندازه استفاده نظامی از این‌گونه سلاحها در صحنه نبرد، امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازد. مسائل عمده مورد بحث در این مقاله عبارتند از:

- اهداف دولتهای خواهان اتمی شدن چه بوده است؟ در مجموع شش انگیزه کلی

برای کسب توانایی نظامی هسته‌ای مشخص شده‌اند: (بقا، بازدارندگی، پرستیژ و قدرت طلبی، امنیت و برتری طلبی منطقه‌ای، آزادی و استقلال و کسب مقام ابرقدرتی) - روش‌های به کار گرفته شده در باجگیری هسته‌ای کدامند؟ راه‌های دیپلماتیک و سیاسی‌ای که با توسل به آنها، تسلیحات غیرمتعارف توسط کشورهای دارای توانایی نظامی هسته‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند تا به زور از گسترش منطقه‌ای تسلیحات کشتار جمعی جلوگیری کنند یا برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی خود، کشورهای اتمی ضعیف‌تر از خود یا ممالک فاقد تواناییهای اتمی را تحت فشار قرار دهند.

- تهدیدهای هسته‌ای در بحرانهای پیشین تا چه حد مؤثر بوده است؟

- چه راه‌هایی برای افزایش امنیت در جهانی عاری از تسلیحات هسته‌ای پیشنهاد شده است؟

این مقاله با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد که چشم‌انداز دنیایی عاری از تسلیحات هسته‌ای بستگی به میزان همکاری تمام دولتها در زمینه تغییر سیاستهای امنیت ملی (به‌خصوص تغییر در استراتژی بازدارندگی هسته‌ای) آنها دارد. کشورهای دارای تسلیحات اتمی باید در این امر فعالانه شرکت کنند و نخست، با منع کامل تمام آزمایش‌های هسته‌ای و پایان بخشیدن به برنامه‌های تولید سیستم‌های تسلیحاتی هسته‌ای جدید و سپس، با به کار بردن جدیت بیشتر در مذاکرات کنترل تسلیحات و خلع سلاح هسته‌ای به غیراتمی شدن محیط بین‌المللی کمک کنند.

بررسی مهمترین انگیزه‌های کاربرد تسلیحات هسته‌ای

دستیابی به سلاحهای اتمی به دلایل گوناگون و برای رسیدن به اهداف نظامی و غیرنظامی متفاوتی صورت گرفته است. در این مقاله توجه ما به مقاصد غیرنظامی (مانند، مقاصد صلح‌آمیز کاربرد انرژی اتمی برای جایگزینی نفت و سایر منابع انرژی یا برای پژوهشهای پزشکی و پیشبرد تکنولوژی برای توسعه اقتصادی) معطوف نیست، بلکه به مقاصد نظامی اشاره خواهیم کرد. مهمترین عللی که دولتهای خواهان اتمی شدن را به سرمایه‌گذاری در بخش نظامی برای کسب توانایی تولید و کاربرد تسلیحات هسته‌ای تشویق کرده است عبارتند از:

- بقا که شامل بقای یک ملت یا یک فرهنگ ویژه می‌شود.
 - بازدارندگی؛ به ویژه در کشورهایی که ایجاد نیروی نظامی بزرگ مقدور نیست، کسب توانایی نظامی هسته‌ای به عنوان ابزاری جهت بالا بردن هزینه‌های ناشی از عمل تهاجمی دشمن احتمالی تا سطح غیر قابل قبولی در نظر گرفته شده است.
 - پرستیژ و سلطه سیاسی؛ نیروهای کوچک مجهز به سیستم‌های تسلیحاتی برتر از لحاظ تکنولوژیک در حال حاضر قادرند که در صحنه‌های نبرد به پیروزیهای غیر قابل پیش‌بینی دست یابند و این چیرگی به نوبه خود موجبات افزایش پرستیژ و نفوذ سیاسی پیروزمندان را فراهم می‌آورد.
 - امنیت منطقه و سلطه سیاسی؛ ممالک خواهان تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای در جست‌وجوی توانایی هسته‌ای برای کسب قدرت و نفوذ بیشتر برآمده‌اند.
 - استقلال و آزادی؛ استقلال کامل تمایل به رقابت با قدرتهای بزرگ دیگر را در شرایط برابر در برمی‌گیرد، لذا، ممکن است کشوری برای مصونیت در برابر تهدیدهای نظامی، باجگیری یا حمله اتمی قدرتهای هسته‌ای در جست‌وجوی تسلیحات غیرمتعارف، از جمله اتمی، برآید.
 - رسیدن به موضع ابرقدرتی در جهان؛ تمایل به کسب توانایی هسته‌ای جهت رسیدن به جایگاه ابرقدرتی و قرار گرفتن در رأس هرم قدرت بین‌المللی نیز ممالک غیر اتمی را به سوی اتمی شدن سوق می‌دهد.^(۳)
 چنانچه از این شش علت یا انگیزه مشخص می‌شود، تسلیحات اتمی برای سه منظور کم‌وبیش مجزا قابل استفاده هستند: بازدارندگی^۱، وادار سازی^۲ و جنگیدن^۳. در ذیل به شرح مختصر این سه هدف عمده می‌پردازیم.

الف. بازدارندگی

جنگ‌افزارهای هسته‌ای معمولاً برای ممانعت از حمله به مرزبوم یک کشور (در

1. Deterrence

2. Compellence

3. War fighting

بازدارندگی ساده) یا به قلمرو متحدانش (در بازدارندگی گسترده) به کار رفته است. استفاده نظامی از سلاح‌های اتمی در صحنه نبرد به معنای شکست بازدارندگی است. اگر چه برخی از تحلیلگران اظهار می‌کنند که حتی پس از آغاز مخاصمه و حین جنگ نیز احتمال دارد که بازدارندگی از اوجگیری جنگ اتمی به سطح جنگی تمام‌عیار ویرانگر جلوگیری کند.^(۴) طبق اظهارات بتس^۱ بخش عمده تحلیل استراتژیک امریکا بر عملکرد تهدیدهای هسته‌ای متمرکز است. این‌گونه تهدیدها به دو دلیل ظاهر شده‌اند:

۱. جلوگیری از حمله دشمن با مسلم جلوه دادن حمله دوم تلافی‌جویانه و ویران‌کننده امریکا در صورتی که قلمروش مورد اصابت موشک‌های اتمی دشمن در حمله اول قرار گیرد.

۲. بازدارندگی حمله نیروهای متحد شوروی سابق بر ضد هم‌پیمانان امریکا در

اروپای غربی.

اولین نوع بازدارندگی را بازدارندگی ساده، غیرفعال، یا نوع اول می‌نامند و دومی را بازدارندگی گسترده، فعال یا نوع دوم. البته از زمان انحلال سازمان معاهده ورشو و فروپاشی شوروی این بازدارندگی مربوط به هر نوع حمله تهاجمی علیه ناتو می‌شود. هر دو نوع بازدارندگی از توجه شایان تحلیلگران بهره‌مند شده‌اند. انتقاد کلی از بازدارندگی گسترده آن است که کسب توانایی اتمی تلافی‌جویانه از سوی شوروی سابق (به‌عنوان یک ابرقدرت نظامی رقیب) این‌گونه بازدارندگی را بسیار خطرناک کرده بود. فرض بر این است که چنانچه بازدارندگی ساده دوجانبه شود، بازدارندگی گسترده خنثی خواهد شد؛ زیرا چنین بازدارندگی مستلزم شروع حمله‌ای هسته‌ای است. عده‌ای از صاحب‌نظران برخلاف این استدلال کرده‌اند و معتقدند که عدم اطمینان از معقول بودن دولت مورد حمله قرار گرفته برای جلوگیری از تجاوز متعارف علیه منافع حیاتی وی کافی است.^(۵) بازدارندگی می‌تواند تحت تأثیر «ماهیت دولت» و «نوع رژیم» قرار گیرد. بیشتر نظریه‌پردازان ادعا کرده‌اند که برای موفقیت استراتژی بازدارندگی باید دولتها و سیاستمداران معقول باشند.^(۶)

بر اساس گفته‌های مورگان، بازدارندگی در دو شکل بازدارندگی جامع^۱ و بازدارندگی فوری^۲ نیز مشاهده می‌شود. بازدارندگی جامع یا کلی بستگی به توازن قدرت موجود بین کشورها دارد و می‌کوشد تا به دلیل پیامدهای زیان‌آور و قابل انتظار از تصمیم جدی دشمن برای آغاز هر نوع چالش نظامی جلوگیری کند. ویژگی بازدارندگی فوری آن است که برای جلوگیری از چالشی پیش‌بینی شده از طریق تعهدی که به خوبی توصیف شده و به اطلاع عموم رسیده طراحی شده است. چون شرایط تشخیص بازدارندگی فوری آسانتر است، بیشتر پژوهشگران در صدد شرح و بیان پیامدهای این نوع بازدارندگی برآمده‌اند؛ اما باید در نظر داشت که بررسی بازدارندگی فوری یا نزدیک، چنانچه ارتباطش با بازدارندگی جامع نادیده گرفته شود، تصویری کامل از شرایط و روندهایی که منجر به موفقیت یا شکست آن شده‌اند ارائه نمی‌دهد.

تقریباً با هرگونه بازدارندگی فوری که مواجه شویم آن را نتیجه شکست بازدارندگی جامع می‌یابیم. بازدارندگی اغلب برای ممانعت از چالش نظامی دشمن یا رقیب استفاده شده، اما در مواردی نیز برای جلوگیری از استقرار نیروی نظامی (به‌طور مثال نیروهای موشکی شوروی در کوبا) و متوقف ساختن فعالیتهای غیرنظامی غیرقابل قبول به‌کار گرفته شده است. بحران موشکی کوبا^(۷) عموماً به‌عنوان شکست بازدارندگی در نظر گرفته می‌شود. زیرا اتحاد جماهیر شوروی، به‌رغم هشدارهای خصوصی و رسمی کندی، رئیس‌جمهور وقت امریکا، دال بر اینکه کشورش چنین عملی را غیرقابل قبول تلقی خواهد کرد، مبادرت به استقرار موشکهای بالستیکی در خاک کوبا کرده در حین این بحران، دو ابرقدرت از هر زمان دیگری به مرحله جنگ مستقیم نزدیک‌تر شدند و این تجربه تلخ، بسیاری از سیاستمداران و استراتژیست‌ها را بر آن داشت تا در سیاست خارجی کشور خود محتاطانه‌تر رفتار کنند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که شکست بازدارندگی فوری، در واقع، عاملی عمده در موفقیت مراحل بعدی بازدارندگی جامع بود.

بحث بر سر این فرضیه نیز هست که در صورتی که استراتژی بازدارندگی اتمی اجرا

نشده بود، جنگ مستقیم بین قدرتهای بزرگ بسیار محتمل بود. سیاستمداران و پژوهشگران بی شماری هنوز هم معتقدند که بازدارندگی هسته‌ای علت اصلی برقراری صلح بین دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد بوده است، ولی راهی وجود ندارد تا دقیقاً بدانیم در صورت عدم وجود جنگ‌افزارهای هسته‌ای چه نوع روابطی بین ابرقدرتها وجود می‌داشت. هر دو گونه بازدارندگی فوری و جامع پیوسته بر تشدید نیروها تکیه می‌کنند؛ اما برخلاف بازدارندگی فوری، که برای موقعیتی ویژه و تهدیدکننده طرح‌ریزی شده، بازدارندگی جامع هیچ ارزش جغرافیایی یا محدودیت زمانی ندارد.

برای رسیدن به هدف بازدارندگی، رهبران ملتها اغلب می‌کوشند تا به توازن نظامی دلخواه یا به برتری استراتژیک دست یابند؛ اما در برخی از درگیریها با قدرتهای ضعیف‌تر ممکن است تمایل برای کاربرد زور کمتر شود و در نتیجه، مبارزه اتمی غیرمطلوب تصور شود. بنا به نظر گروهی از پژوهشگران مسائل استراتژیک، نیروی نظامی فرانسه موسوم به نیروهای بازدارنده^۱ بر پایه این مفهوم «بازدارندگی تناسبی»^{(۸)۲} قرار دارد.

بهتر است بین بازدارندگی‌ای که از توانایی یک کشور در زمینه جلوگیری از تصرف قلمروش توسط دشمن منتج می‌شود و بازدارندگی‌ای که از تهدید اتمی ناشی می‌شود تمایزی قائل شویم. این دو نوع استراتژی بازدارندگی بسیار متفاوتند. جورج و اسموک اشاره کرده‌اند که نظریه بازدارندگی معاصر تحت تأثیر عوامل تاریخی و علمی شکل گرفته است. ایده بازدارندگی در سالهای بین دو جنگ جهانی مورد بحث قرار گرفت؛ یعنی، زمانی که توانایی وارد آوردن درد و رنج بر نظامیان و غیرنظامیان دشمن (از راه بمباران هوایی توسط هواپیماهای جنگی) از نیاز به شکست نیروهای نظامی در صحنه نبرد مجزا شد. پیدایش سیستمهایی تسلیحاتی که به‌طور قابل ملاحظه‌ای قادر به وارد آوردن صدمه‌های غیرقابل قبول بر طرف مخالف بود مفهوم بازدارندگی را پس از جنگ جهانی دوم مشخص‌تر ساخت؛ به‌ویژه بازدارندگی استراتژیک به صراحت از نوع سنتی بازدارندگی متمایز شد؛ یعنی، نوعی که در آن بازدارندگی با آمادگی نیروهای نظامی ملی

برای متوقف ساختن نیروهای خارجی در مناطق مرزی و جلوگیری از تصرف قلمرو توسط دشمن نشان داده می‌شود. بازدارندگی در ساده‌ترین شکل آن صرفاً یک تهدید شرطی است: اگر شما عمل X را انجام دهید، ما عمل Y را در قبال شما انجام می‌دهیم. اگر طرف مخالف انتظار داشته باشد که هزینه Y بیش از سود X باشد، از اقدام به عمل X خودداری می‌کند و باز نگه داشته می‌شود. در دنیای واقعی، بازدارندگی بندرت به این شیوه ساده مؤثر واقع می‌شود. ویرانی حتمی^۱ تقریباً این خواهد بود: «اگر روسیه به حمله اتمی علیه امریکا دست بزند، تخریب هسته‌ای روسیه و امریکا حتمی خواهد بود.»^(۹)

در سطح استراتژیک، که اهداف طرفین بسیار روشن است و برای مدت مدیدی ثابت باقی می‌ماند، یک هدف خاص داشتن (مانند، جلوگیری از حمله استراتژیک طرف مخالف) اهمیت زیادی دارد؛ ولی در سطوح پایین‌تر، بازیگران اغلب اهداف متعددی دارند. در وضعیت جنگ محدود، طرفین به کسب اهداف تاکتیکی، محدود نگاهداشتن جنگ و جلب حمایت متحدان، نمایندگان و کشورهای بی‌طرف تمایل دارند. بازدارندگی در سطوح پایین‌تر از سطح استراتژیک با مورد استراتژیک تفاوت بسیار دارد، زیرا در این سطوح مسئله مهم نفوذ در محاسبات سیاسی طرف مخالف در مورد هزینه‌ها و مخاطره‌های ناشی از اقدامات پیش‌قدمانه احتمالی است نه فقط تهدید طرف دیگر با ایجاد هزینه‌های نظامی (جانی و مالی) غیرقابل قبول. معیار عملی در فرایند انتخاب ابزار نه تنها بستگی به عوامل فنی و تاکتیکی دارد، بلکه تحت تأثیر عوامل سیاسی و دیپلماتیک نیز هست. در بحران و دیپلماسی جلوگیری از بحران، چنین عوامل تأثیرگذارنده‌ای بی‌شمار و بسیار پیچیده‌اند. گذشته از تصمیم‌گیری دشوار در مورد اینکه آیا باید به ابزارهای نظامی متوسل شد یا نه، انتخاب باید بین گونه‌های وسیعی از ابزارهای دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی، بیانی، نهانی و سایر ابزارهای سیاست خارجی صورت گیرد. احتمال دارد نیاز به ترکیب ابزارهای گوناگون باشد؛ به‌طور نمونه، «نمایش قدرت»^۲ ممکن است بخش مهمی از یک استراتژی دیپلماتیک و یا بیانی را تشکیل دهد.^(۱۰)

ب. وادارسازی^۱

در وادارسازی یا ناچارسازی، از تسلیحات هسته‌ای یا تهدید به کاربرد این‌گونه سلاحها به منظور حصول اهداف سیاسی استفاده می‌شود. در اینجا، توانایی اتمی یک کشور نه تنها برای متقاعد کردن طرف مخالف به خودداری از یک اقدام خاص (عموماً حمله مسلحانه به قلمرو معین) است، بلکه برای وادار کردن آن به انجام خواسته‌های ملتی به کار می‌رود که سلاحهای اتمی خود را به رُخ می‌کشد. عبارت جالبی در مورد وادارسازی اتمی و متعارف در بخش کوتاهی از کتاب کلاسیک توماس شلینگ تسلیحات و نفوذ وجود دارد. شلینگ از مفهوم وادارسازی برای توصیف نوعی از دیپلماسی قهری استفاده می‌کند که در آن «فشار طی دوره زمانی گسترده‌ای اعمال شده و به طور مداوم به کار می‌رود تا زمانی که طرف دیگر مبادرت به تغییر رفتارش کند.» وی بین بازدارندگی و وادارسازی بر اساس زمان‌بندی، پیش‌قدمی و پیش‌نیازهای بیشتر برای آگاهی دادن ماهرانه از عمل درخواستی که باعث برطرف شدن تهدید می‌شود تمایز قائل می‌شود. در مقایسه با تعهد نامحدود در بازدارندگی، وادارسازی همیشه یک برنامه زمانی ضمنی یا واقعی را در برمی‌گیرد. افق زمانی مهم است؛ باید به حد کافی طولانی باشد تا به طرف مخالف فرصت اخذ تصمیمات سیاسی دشوار داده شود، ولی نباید چنان طولانی باشد که به طرف دیگر اجازه دهد تا حس فوری بودن وضعیت موجود را از دست دهد.

بنابراین، تفاوت آشکاری بین بازدارندگی و آنچه که ما (به دلیل عدم وجود واژه بهتری) وادارسازی می‌نامیم دیده می‌شود. تفاوت‌هایی بین دو هدف بازدارندگی و وادارسازی در زمینه‌های متعدد وجود دارد که بیشتر آنها شبیه به تفاوت بین موقعیت‌های ایستا و پویا است. بازدارندگی شامل صحنه‌آرایی (به وسیله اخطار، قبول تعهد و انتظار) است. اقدام علنی به طرف مخالف بستگی دارد. بازدارندگی از لحاظ زمانی اغلب نامحدود تصور می‌شود: «اگر از این خط بگذرید، ما برای دفاع از خود تیراندازی می‌کنیم، یا مینهایی منفجر می‌شوند.» «چه وقت؟» «هر زمانی که از این خط

عبور کنید (ترجیحاً هرگز)، اما زمان آن را شما تعیین می‌کنید.» برعکس، وادارسازی باید محدود باشد: «ما دست به عملی می‌زنیم و شما باید از سر راه ما دور شوید.» «چه زمانی؟» باید مهلتی زمانی تعیین کنیم. گذشته از سؤال مربوط به «چه وقت»، وادارسازی عموماً سؤالاتی از قبیل «کجا»، «چه چیز» و «چقدر» را نیز شامل می‌شود.

به‌خصوص در حین یک بحران (مانند، بحران موشکی کوبا یا بحران ویتنام) به‌منظور محدود کردن خطر یا خسارات، انگیزه قدرتمندی برای قبول سریع تقاضای خود وجود دارد. محاصره و اذیت و آزار می‌توانند به‌عنوان راههایی برای پرهیز از خطرات و دشواریهای وادارسازی تعبیر شوند. محاصره در جنگ سرد یک «وضع موجود» تاکتیکی برقرار می‌سازد که در بلندمدت آسیب رساننده است، اما به‌طور زودگذر برای هر دو طرف امن است؛ مگر اینکه قربانی این عمل بکوشد خود را از قید محاصره خارج سازد. (۱۱)

برای گسترش بیشتر مفهوم وادارسازی شلینگ، جورج و همکارانش در کتاب محدودیت‌های دیپلماسی جبری نوعی استراتژی شناسایی می‌کنند که در آن از خشونت به‌عنوان ابزار نفوذ استفاده می‌شود. آنان می‌گویند که کاربرد محدودتر اعمال زور به روشی نمایشی و عبرت‌آمیز در مراحل کنترل شده و مجزا صورت می‌گیرد تا بتوان طرف مخالف را وادار به تغییر محاسباتش و موافقت با پایان بخشیدن به درگیری و اختلاف به‌نحوی دوجانبه مورد قبول کرد. وادارسازی را می‌توان به‌طور تدافعی به‌کار برد تا طرف دشمن را مجبور به ترک هدفی قابل حصول کرد، یا وادار به تسلیم چیزی کرد که اخیراً به‌دست آورده است، یا به‌طور تهاجمی به «باجگیری» از وی پرداخت تا برای اجتناب از به‌مرحله اجرا درآمدن تهدید، هزینه‌ای متقبل شود. تهدید هسته‌ای علیه رقیبی بسیار ضعیف‌تر (یعنی، بدون توانایی نظامی تهاجمی یا تدافعی اتمی) مانند آن است که همسایه خود را تهدید کنیم که اگر زباله‌هایش را در کوچه بریزد، خانه وی را با دینامیت منفجر خواهیم ساخت. چنین تهدیدی چنان شرم‌آور و مسخره به‌نظر می‌آید که بی‌اعتبار و باور نکردنی است و جدی تلقی نمی‌شود؛ تنها می‌توان استنباط کرد که تهدیدکننده قصد شوخی داشته یا عقل خود را از دست داده است. تهدید اتمی در مواردی که تهدیدشونده از توانایی انتقامجویی و مقابله به مثل برخوردار است نیز اعتبار

کمی دارد. از این گذشته، در حالت بازدارندگی گسترده یا ممتد مشکل کمتر پذیرفتنی بودن تهدید اتمی بیشتر پدیدار می‌شود. در تاریخ کشور - ملتها با موارد بی‌شماری روبه‌رو شده‌ایم که دولتی حاضر نشده است به تعهدات ناشی از پیمانها و اتحادهای نظامی یا سیاسی خود عمل کند، زیرا دفاع از قلمرو کشور هم‌پیمانش مستلزم تحمل هزینه‌های سنگینی برای ملتش بوده است. وجود تسلیحات اتمی این‌گونه هزینه‌ها را صد چندان می‌کند و بنابراین، دولتها بیش از پیش ممکن است نسبت به انجام تعهدات ناشی از استراتژی بازدارندگی گسترده خود تردید و دودلی داشته باشند. کاهن و گری درباره این مشکل دیدگاهی مطرح کرده‌اند که در آن فرض اصلی این است: انتقامجویی از اعتباری برخوردار نخواهد بود اگر معقولانه نباشد و، معقولانه نیست اگر بازدارندگی نتواند پیامدهای پیش آمده را تحمل کند. بنابراین، برای باور کردنی و قابل قبول کردن بازدارندگی اتمی باید آماده شرکت در جنگی هسته‌ای بود و از آن جان سالم به در برد و حتی به پیروزی رسید. لازمه این امر نیز تشکیل نیروهای تهاجمی، دفاع از غیرنظامیان، دفاع استراتژیک و انتخاب راه‌چاره‌های متعدد برای جنگ اتمی است. تنها زمانی که یک کشور توانایی با پیروزی جنگیدن را داشته باشد، طرف مخالفش تهدیدهایش را باور خواهد کرد. (۱۲)

تهدید ممکن است به‌طور تدریجی انجام شود یا از طریق یک اولتیماتوم روشن یا ضمنی اعمال شود. روش آخری نیازمند شرایطی است تا نوع قوی‌تر دیپلماسی جبری مؤثر واقع شود. این شرایط شامل شدت انگیزه‌های نسبی، حس فوریت با توجه به هدف، میزان پشتیبانی سیاسی داخلی، روشنی اهداف و شرایط توافق‌اند. عملی کردن وادارسازی مملو از دشواریهای زمان‌بندی، اعتبار، ثبات و کنترل است که حتی دیپلماتهای ماهر اغلب قادر به غلبه بر آنها نیستند. پس نتیجه گرفته می‌شود که به دلایل مذکور، وادارسازی بندرت استراتژی‌ای عملی و مفید است. (۱۳)

ج. جنگیدن

در این نوع کاربرد، تسلیحات اتمی در واقع به‌منظور وارد آوردن خسارت به هدفهایی واقع در قلمرو دشمن پرتاب می‌شوند. همه می‌توانند بین حمله کشوری که از تاکتیک

تهاجمی (در اولین حمله) استفاده می‌کند با عمل تلافی جویانه کشوری دیگر که در پاسخ به حمله قبلی مخالفش (در دومین ضربه اتمی) صورت می‌گیرد تمایز قائل شوند. قدر مسلم آن است که در طول تاریخ تنها برای یک‌بار بمب اتمی به کار برده شده است. توجیه انفجار بمب اتمی در هیروشیما آن بود که جنگ جهانی دوم را به پایان رساند یا دست‌کم آن را زودتر خاتمه بخشید. در نتیجه، کوتاهتر شدن طول مدت جنگ جان امریکایی‌ها و ژاپنی‌های بی‌شماری را نجات داد. با این حال، افرادی هستند که با این ادعا موافق نیستند و خاطر نشان می‌کنند که ژاپن تقریباً شکست خورده بود و در آستانه تسلیم قرار داشت. دو نظریه مخالف در مورد استفاده از بمب اتمی در این جنگ وجود داشت. گروهی اظهار می‌کردند که بمب باید علیه ژاپن به کار رود و حتماً بر روی هدفی نظامی در بین ساختمانهای نظامی یا غیرنظامی دیگر و بدون نگرانی از ماهیت این‌گونه تسلیحات منفجر شود.^(۱۴) کما اینکه اولین بمب اتمی موسوم به «پسر کوچک»^۱ در ارتفاع ۱۹۰۰ فوتی بر فراز حیاط بیمارستان شیما^۲ یعنی حدود ۵۵۰ فوت دورتر از هدف از پیش تعیین شده آمریکا در شهر هیروشیما (یعنی، پل عیوبی)^۳، با قدرت انفجاری معادل ۱۲ هزار تن تی.ان.تی^۴ منفجر شد.^(۱۵) گروه دیگری متشکل از شصت و چهار دانشمند که بر روی پروژه مانهاتن^۵ کار می‌کردند با این ایده مخالف بودند. آنان می‌پنداشتند که عواقب نامطلوب حاصل از احساس انزجار و وحشتی که ممکن بود به دنبال استفاده ناگهانی از بمب اتمی در افکار عمومی به وجود آید بسیار بیش از مزیت‌های نظامی احتمالی ناشی از کاربرد نظامی این نوع سلاح بود. این افراد بر این باور بودند که برای متقاعد ساختن جهانیان در مورد اینکه آمریکا به‌عنوان مملکتی که قادر شده به‌طور سری و ناگهانی به سلاح ناشناخته جدیدی با قدرت تخریبی معادل هزاران بمب متعارف دستیابی پیدا کند با امضای قراردادهای بین‌المللی آمادگی نابودسازی چنین جنگ‌افزارهایی را دارد، باید اعتماد مردم دنیا نسبت به دولت آمریکا جلب شود.

1. Little Boy
3. Aioi Bridge
5. Manhattan Project

2. Shima
4. TNT

پیشنهاد این دانشمندان این بود که در وهله نخست، این بمب جدید در مقابل دید نمایندگان جامعه ملل در منطقه‌ای بیابانی در جزایر خالی از سکنه و دور افتاده به نمایش گذاشته شود، و در مرحله بعد، اولتیماتومی مقدماتی به دولت ژاپن داده شود؛ اگر این ضرب‌الاجل رد شد و تحریم جامعه ملل نیز تحقق نیافت، فقط در آن هنگام دولت ایالات متحده آمریکا کاربرد نظامی این تسلیحات هسته‌ای را مدنظر قرار دهد. ولی سیاستمداران آمریکایی بیم داشتند که ژاپنی‌ها از قصد آنان برای انفجار نمایشی بر روی هدفی نظامی مطلع شوند و تصمیم بگیرند که زندانیان آمریکایی را به محل انفجار بیاورند. از این گذشته، تا ماه اوت تنها دو بمب قابل کاربرد ساخته می‌شد و این، تعدادی بود که طبق برآوردهای لسلی گروز^۱، ژنرال ارتش آمریکا و مسئول پروژه ساخت بمب اتمی، برای پایان دادن به جنگ مورد نیاز بود. تصور می‌شد که کاربرد این بمبها در انفجاری نمایشی تا مدتها به آنها اجازه ندهد که این سلاح را در صحنه نبرد به کار برند. در آن زمان هیچ تضمینی وجود نداشت که آزمایش زمینی برنامه‌ریزی شده در نیومکزیکو اثبات کند بمبی که از هواپیما به زمین افکنده می‌شود نیز منفجر خواهد شد. بدین ترتیب، در اواسط ماه ژوئن ۱۹۴۵، تقریباً اتفاق نظری بین مشاوران غیرنظامی رئیس جمهور وقت آمریکا، هاری ترومن^۲، به وجود آمد. فرضیه‌ها و نظریه‌های مطرح شده توسط مخالفان بررسی شد و متعاقباً رد شد. سرانجام، در آخر ماه ژوئن، ژاپن به‌طور مستقیم از طریق سفیرش ساتو^۳ در مسکو به مذاکره با دولت شوروی پرداخت و تقاضا کرد این کشور به‌منظور پایان بخشیدن به جنگ با متفقین در خاور دور میانجیگری کند. در پیامهایی که بین مسکو و توکیو ردوبدل شده بود، و آمریکایی‌ها آنها را کشف کرده، از حالت رمز خارج کرده بودند، وزارت امور خارجه ژاپن مواضع دولت خود را شرح داده و به ساتو دستور داده بود تا ترتیبی فراهم آورد که نماینده‌ای ویژه از جانب امپراطور با اختیارات لازم جهت تعیین شرایط میانجیگری شوروی وارد عمل شود. دولت ژاپن به سفیرش گفته بود که تسلیم بدون قید و شرط اصلاً قابل قبول نیست و نیز

1. Leslie R. Groves

2. Harry Truman

3. Sato

زمان، حیاتی است. اما شوروی به بهانه‌ها و دستاویزهایی از پاسخ‌گویی امتناع ورزید تا آنکه در اواسط ژوئیه، استالین و مولوتو^۱ به پاتسدام^۲ عزیمت کردند. بنابراین، دولت ژاپن تا آن تاریخ مجبور به قبول شکست شده و ناامیدانه در جست‌وجوی راهی برای رهایی بود؛ اما در لحظات آخر نیز حاضر به تسلیم بدون قید و شرط نبود. دولت ژاپن نمی‌خواست هیچ‌گونه سازشی که حفظ رژیم امپراطوری را ضمانت نمی‌کرد بپذیرد. پس مشکل عمده، در اصرار دولت آمریکا برای تسلیم مطلق ژاپن و خودداری ژاپن از چنین تسلیمی نهفته بود. احتمال داشت این پافشاری بر تسلیم بدون قید و شرط ژاپن را چنان ناامید کند که به نبردی فرسایشی، غیرضروری و طولانی ادامه دهد. چنین زدو خوردی برای هر دو طرف بسیار پرهزینه بود.

هیچ راهی برای سازش به نظر نمی‌رسید، زیرا ضرورت تسلیم قطعی ژاپن در اهداف جنگ متفقین ریشه دوانیده بود و چشم‌پوشی از آن منجر به طرح این اعتراض پس از جنگ می‌شد که چرا متفقین تسلیم خواسته‌های ژاپن شده‌اند. نظر دیگری هم وجود داشت. برخی از آمریکایی‌ها معتقد بودند نیازی نیست که با استفاده از بمب اتمی ژاپن را شکست بدهند، بلکه انفجار اتمی در قلمرو ژاپن ضروری جلوه می‌کرد تا شوروی را در اروپا قابل کنترل‌تر سازد. در ضمن، بیان می‌شد که احتمال دارد استفاده از بمب اتمی علیه ژاپن به توجیه هزینه دو میلیون دلاری پروژه مانهاتن کمک کند. سؤالات زیادی در کنگره آمریکا مطرح شده بود و به‌طور حتم در پایان جنگ کمیته‌ای برای بررسی کامل لزوم این پروژه ترتیب داده می‌شد. برای اثبات لزوم سرمایه‌گذاری بر روی این پروژه چه چیزی بهتر از کاربرد سلاحی جدید بود که با ضربه‌ای ناگهانی به جنگ خاتمه داده و زندگی آمریکایی‌های بی‌شماری را نجات داده بود؟ حتی در آن زمان هم عده‌ای معتقد بودند که این سلاح جدید مؤثرترین وسیله بازدارندگی جنگهای آینده خواهد بود. پس فرض می‌کردند بهترین راه برای همیشه ریشه‌کن کردن جنگ آن است که قدرت تخریب بسیار زیاد این سلاح را با استفاده از آن علیه هدفی واقعی به نمایش بگذارند.

در ساعت دو و چهل و پنج دقیقه در ششم ماه اوت سال ۱۹۴۵، هواپیمای حامل بمب

به پرواز در آمد. شش و نیم ساعت بعد در ساعت هشت و شانزده دقیقه و دو ثانیه اولین بمب اتمی بر روی هیروشیما، ششمین شهر بزرگ ژاپن، انداخته شد و پنجاه ثانیه بعد در ارتفاع ۱۹۰۰ فوتی منفجر شد. اما هنوز هم اتفاق نظری وجود ندارد که سرانجام چه عاملی (بمباران هوایی، قدرت دریایی، بمب اتمی و اعلام جنگ شوروی علیه ژاپن) دولت امپراطوری ژاپن را مجبور به تسلیم کرد. تحلیلگران بمباران استراتژیک امریکا چنین نتیجه گرفتند که ژاپن بدون حمله گسترده به قلمروش یا بدون استفاده از بمب اتمی تا پایان سال تسلیم می‌شد.^(۱۶) دفاع هوایی ژاپن بسیار تضعیف شده بود و تقریباً تمام شهرهای بزرگ ژاپن، به غیر از هیروشیما و ناگاساکی، مورد حمله هوایی قرار گرفته بودند.

تصمیم امریکا برای کاربرد سلاح اتمی علیه ژاپن در ۱۹۴۵ بسیار اشتباه و شاید از تأسف بارترین تصمیمات تاریخ بشریت بوده است. پرزیدنت فرانکلین دی روزولت پروژه مانهاتن برای تولید بمب اتمی را در سال ۱۹۴۳، در پاسخ به شایعاتی در این زمینه که آلمان نازی پروژه‌ای مشابه در دست اجرا دارد تأیید کرد؛ یعنی، این تلاش امریکا به عنوان کوششی برای مقابله با تهدید آلمان تلقی شد. اگر چه بعداً روشن شد که آلمانی‌ها تصمیم گرفته بودند که پروژه تولید بمب اتمی را کنار بگذارند و در عوض، موتور اورانیومی مولد انرژی برای ماشین‌آلات محرک تولید کنند.

اما هیچ ادعایی در خصوص آنکه ژاپن در حال تولید تسلیحات اتمی بوده باشد وجود نداشت. از این رو، مسئولین دولت امریکا و سایرین کوشیدند تا بمباران این دو شهر ژاپنی را به طور عمد به اشاره به کاهش در مرگ و میر نظامیان امریکایی توجیه کنند. آنها فرض می‌کنند که از تلفات جانی حدود نیم تا یک میلیون امریکایی مانع شده‌اند. هاری ترومن در خاطراتش ادعا می‌کند که بمبارانها شاید جان نیم میلیون از سپاهیان امریکایی را نجات داد. هنری استیمسون^۱، وزیر جنگ، بیان می‌کند که بیش از یک میلیون از تعداد کشته‌شدگان و مجروحین نیروهای نظامی امریکایی کاسته شد. وینستون چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان، نیز ادعا کرد که قصور در به کار بردن بمب اتمی ممکن

است منجر به مرگ یک میلیون آمریکایی و نیم میلیون انگلیسی شود. بیشتر آمریکایی‌ها این «ادعای دروغ» را پذیرفتند، بدون اینکه آن را مورد سؤال قرار دهند؛ اما آشکار است که این ارقام بیشتر برای توجیه سیاستهای اخذ شده از طرف دولت به کار رفته‌اند تا آنکه نشان دهنده واقعیت باشند. مورتون ادعا می‌کند که در اواسط ژوئن ۱۹۴۵، ستاد کل قوای آمریکا برای حمله به کیوشو^۱، جزیره جنوبی ژاپنی، طرحی آماده کرده بود و بر خلاف ارقامی که بعد از جنگ توسط ترومن، چرچیل و استیمسون سر زبانها افتاد، حتی بدترین سناریوها رقم کشته‌شدگان آمریکایی در این حمله طرح شده را بیش از ۲۰ هزار نفر تخمین نمی‌زد و شاید کمتر از ۱۵ هزار نفر. (رقمی که شامل ۵ هزار کشته در نیروی هوایی و دریایی قبل از حمله، ۱۰ هزار نفر در حین حمله و ۵ هزار نفر تلفات ناشی از حمله و پس از حمله می‌شد.) اصلاً نمی‌شود پذیرفت که ستاد کل قوا طرحی به رئیس جمهور پیشنهاد کرده باشد که طبق آن رقم تلفات انسانی نزدیک به آن رقمی باشد که بعداً اعلام شد.^(۱۷)

حتی یک ماه قبل از آنکه هواپیمای «انولاگی»^۲ بر فراز هیروشیما به پرواز در آید، ژاپنی‌ها در صدد قبول صلح بودند و در این زمینه تماسهایی با شوروی گرفته بودند. در فوریه ۱۹۴۵، شوروی بر اثر فشارهای آمریکا و انگلستان در کنفرانس یالتا علیه ژاپن اعلام جنگ کرد و سپاهیان را در منچوری متمرکز کرد تا جزایر ساخالین جنوبی^۳ و جزایر کریل شمالی^۴ ژاپن را تسخیر کند. چهار روز قبل از آزمایش هسته‌ای آمریکا در نیومکزیکو، امپراطور ژاپن از وزیر امور خارجه خواسته بود تا با سفیر ژاپن در شوروی تماس گرفته، اطلاع دهد که امپراطور خواهان صلح و ولیعهد آماده سفر به مسکو برای انجام مذاکرات صلح است و تمام شرایط به غیر از تغییر رژیم امپراطوری را می‌پذیرند.

1. Kyushu

2. Enola Gay

نام مادر خلبان هواپیمای ب - ۵۲ که بر فراز هیروشیما به پرواز درآمد تا اولین حمله اتمی در تاریخ بشر را آغاز کند.

3. South Sakhalin

4. Northern Kurile

امریکا از این حقایق اطلاع داشت.

در ۶ اوت بمبی اورانیومی بر شهر ژاپنی هیروشیما افکنده شد و سه روز پس از آن بمب پلوتونیومی موسوم به مرد چاق^۱ برای حمله اتمی به شهر ناگاساکی مورد استفاده قرار گرفت. در این دو بمباران هوایی حدود ۲۰۰ هزار نفر آتی کشته شدند. یک صد هزار نفر دیگر در نتیجه اثرات ثانوی تشعشعات اتمی در سالهای بعد به هلاکت رسیدند. امروزه، شمار قربانیان این دو بمب اتمی در ژاپن به هزار نفر در سال می‌رسد.^(۱۸)

جبر هسته‌ای

توجه ما در این بخش بیشتر معطوف به ناگزیرسازی یا استفاده سیاسی از سلاحهای هسته‌ای برای تحت فشار قرار دادن^۲ و باجگیری^۳ است. به عبارتی دیگر، موضوع بحث ما اقدامات جبری به منظور به زور واداشتن یک رقیب به قبول تقاضای خود است. بتس می‌نویسد که رهبران امریکایی بارها قاطعانه باجگیری هسته‌ای را به کار برده‌اند؛ سیاستمداران شوروی کمتر به تهدید و هشدار هسته‌ای اقدام کرده‌اند و غالباً تهدیدهای آنها بلوف و غیرجدی به نظر آمده است، زیرا اغلب پس از سپری شدن اوج بحران اعلام شده است.^(۱۹) دانیل السبرگ اظهار می‌کند که تمامی رؤسای جمهور امریکا در دوران اتمی از ترومن گرفته تا ریگان، به استثنای فورد، مجبور شدند که برای شروع قریب‌الوقوع جنگ استراتژیک هسته‌ای یا تاکتیکی توسط دولت امریکا در حین بحران، یا درگیری غیرهسته‌ای شدید و در حال جریان، به طور جدی و مستقیم اعلام آمادگی کنند.^(۲۰) هاری ترومن سالها بعد از کناره‌گیریش ادعا کرد که در سال ۱۹۴۶، مسکو را با آغاز جنگی اتمی تهدید کرده بود تا سربازان شوروی از ایران بیرون کشانده شوند. در سال ۱۹۸۵، ریچارد نیکسون اظهار کرد که در طول زمامداری خود چهار بار استفاده از سلاحهای هسته‌ای را در نظر گرفته بود. در سال ۱۹۶۳ رابرت مک نامارا،^۴ وزیر دفاع، مخالفت خود را نسبت به تکیه بر تسلیحات اتمی ابراز کرد. افرادی مانند مک جورج

1. Fatman

2. Coercion

3. Blackmail

4. Robert McNamara

باندی^۱، مک‌نامارا و سایر رهبران عالی‌رتبه امریکایی که در دوران بازنشستگی به تاریخ امریکا نظر کرده‌اند، برعکس ترومن، آیزنهاور و نیکسون گفته‌اند که تسلیحات اتمی نقش مهمی در بحرانها بازی نکرده است. مطالعه ریچارد بتس موضعی میانه اتخاذ کرده است؛ یعنی، اهمیت این‌گونه تسلیحات را در حل و فصل بحرانها نه به بزرگی ادعای گروه دوم و نه به ناچیزی بیانات گروه اول تصویر کرده است. تهدید هسته‌ای در عمل نوعی باجگیری آزمایشی، شاید چیزی بین باجگیری مطلق و بلوف زیرکانه بود. تهدیدها هرگز به آشکاری یک اولتیماتوم مستقیم نبودند و معمولاً توأم با تأمل و تردید بودند. اخطارها و آماده‌باشهای مرکز فرماندهی هوایی^۲ ممکن بود خطرناک باشند، اما متوقف کردن آنها کم‌هزینه‌تر و ساده‌تر از بسیج گسترده و استقرار نیروهای زمینی متعارف بودند.^(۲۱)

آیا این استراتژی مؤثر و موفق بوده است؟ اختلاف نظرهایی آشکار و یافته‌های آماری‌ای کاملاً متضاد در مورد پاسخ به این پرسش وجود دارد. اورگانسکی و کوگلر فرضیه‌های زیر را بررسی کرده‌اند: «تهدید هسته‌ای رفتار تهدیدشونده را تغییر می‌دهد؛ طرف تهدیدشده به انتقامجویی هسته‌ای، سیاستش را در قبال انجام عملی تهاجمی تغییر می‌دهد؛ رهبران کشورها به دلیل خطر کشتار جمعی هسته‌ای در رفتار خود نسبت به یکدیگر محتاطانه‌تر می‌شوند.» آنها با گردآوری داده‌هایی در مورد درگیریهای بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم و تحلیل آماری این داده‌ها به این نتیجه می‌رسند که هیچ‌یک از فرضیه‌های بالا درست نیست. عامل نظامی مؤثر در حل و فصل این منازعه‌ها توازن نظامی متعارف بوده است. در عوض تأثیرگذاری بر تهدیدشونده، دارا بودن تسلیحات اتمی، طرف قادر به استفاده سیاسی و نظامی از این‌گونه توانایی را محتاط‌تر ساخته است.^(۲۲) بلکن و کاپلان نیز به نتیجه‌ای مشابه می‌رسند. آنان درگیریها و منازعات رخ داده پس از سال ۱۹۴۵ را که با شرکت و مداخله امریکا صورت گرفته است در نظر می‌گیرند و دست‌کم نوزده رخداد را شناسایی می‌کنند که در آنها از نیروهای استراتژیک امریکا برای ارسال اخطار هسته‌ای استفاده شده است. یافته‌های این دو پژوهشگر نشان می‌دهد که پیامدهای این درگیریها تحت تأثیر توازن استراتژیک اتمی

قرار نگرفته بودند. بتس شش بحران کم‌مخاطره‌تر و پنج بحران پرمخاطره‌تر را در تهدیدهای هسته‌ای امریکا بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰ شناسایی می‌کند. (۳۳) ناگزیرسازی به دفعات و خیلی بیش از آنچه این نویسندگان اظهار کرده‌اند به‌طور موفقیت‌آمیز به کار گرفته شده است.

اهداف باجگیری هسته‌ای

کاربرد سیاسی تسلیحات هسته‌ای در «صحنه جنگ» از جمله ابزارهای بسیار قدرتمند سیاست خارجی به‌شمار می‌آید. در دوران جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۷۱، ناوگان دریایی امریکا موسوم به یو.اس.اس. اینترپرایز^۱، که به سلاحهای اتمی تجهیز شده بود، به منطقه اقیانوس هند اعزام شد. با وجود این، در آن زمان هندیها سیاست قایقهای توپدار را حرکتی توخالی تلقی کردند. دولت هند باور نمی‌کرد که امریکا در درگیریها مداخله نظامی کند. در نمونه‌ای مشابه، ایالات متحده امریکا تسلیحات هسته‌ای خود را در دوران بحران جزیره‌ها در سال ۱۹۷۳ به صحنه نبرد آسیا کشاند. شوروی نیز در حین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۵۸ چنین کرد؛ در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳، یک فروند کشتی جنگی شوروی که احتمالاً حامل کلاهکهای هسته‌ای برای موشکهای اسکاد^۲ شوروی بود از تنگه داردانل تا اسکندریه عبور کرد.

تهدید اتمی لفظی نیز ابزاری برای تأثیرگذاری بر رفتار سیاست داخلی یا خارجی طرف مخالف است. در حالی که تهدیدهای لفظی بیشتر موارد به‌صورت مخفیانه مطرح شده‌اند، مواردی هم وجود دارد که تهدیدها آشکار و علنی بوده‌اند. هشدار هسته‌ای در سطوح مختلف نیز تلاشی برای اعمال زور به‌شمار می‌آید. در ظاهر، امریکا در موارد بی‌شماری (از جمله در بحرانهای برلین در سال ۱۹۴۸، کوبا در سال ۱۹۶۲ و جنگ ۱۹۷۳ خاورمیانه)، از هشدار هسته‌ای استفاده کرده است (به جدول یک بنگرید). نیروهای اتمی در موقعیت آمادگی کامل بسیار خطرناک هستند، زیرا سطح آمادگی بیشتر نیروها احتمال پرتاب تصادفی، غیر عمدی یا غیرمجاز را افزایش می‌دهد. لیکن این

جدول ۱ - تهدیدهای هسته‌ای مهم

قلمرو کشور و حصار پیت شده توسط تهدید کننده	توازن قدرت استراتژیک	علت اصلی مانع از اختلاف	کشور تهدید شونده	کشور تهدید کننده	سال وقوع	رویداد
آلمان غربی	انحصار قدرت اتمی آمریکا	اشغال برلین توسط قدرت‌های بزرگ	شوروی	آمریکا	۱۹۲۸	بحران مهابه برلین
کره جنوبی	برتری استراتژیک آمریکا	کمیونیستی شدن کره	کمیونیست‌ها شوروی، چین، و کره شمالی	آمریکا	۱۹۵۰-۱۹۵۳	جنگ کره
تایوان (چین ملی)	برتری استراتژیک آمریکا	بهاران گومری توسط آتش برهان چین کمونیست	چین	آمریکا	۱۹۵۳-۱۹۵۵	بحرانهای آسیایی
مصر	برتری شوروی نسبت به انگلستان	حمله انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر	انگلستان و فرانسه	شوروی	۱۹۵۶	جنگ سوئز
لیبان	برتری استراتژیک آمریکا	بهاران ایالتی کره برای مهاجمان انگلستان در اردن	شوروی	آمریکا	۱۹۵۸	جنگ لبنان
تایوان (چین ملی)	برتری استراتژیک آمریکا	حمله احتمالی چین به تایوان توسط چین و کره شمالی	چین	آمریکا	۱۹۵۸	بحران تنگه‌های تایوان
آلمان غربی	برتری استراتژیک آمریکا	ادامه جنگ سرد، نامطمئن وضع شهر برلین و سیاستهای آلمان شرقی	شوروی	آمریکا	۱۹۵۸-۱۹۵۹	بحران آخرین مهلت برلین*
آلمان غربی	برتری استراتژیک آمریکا	وضع سیاسی برلین احداث دیوار برلین	شوروی	آمریکا	۱۹۶۱	بحران ایجاد اشت برلین*
آمریکا	موازنه استراتژیک آمریکا و شوروی	استقرار موشکهای شوروی در کره و خطر حمله به آمریکا	شوروی و کره	آمریکا	۱۹۶۲	بحران موشکی کره*
شوروی	موازنه استراتژیک آمریکا و شوروی	دیگری بر سر توان موزی کمبود	چین	شوروی	۱۹۶۹	زد و خورد موزی شوروی و چین
مصر	موازنه استراتژیک آمریکا و شوروی	عدم توافق اسرائیل با آتش بس و خطر شکست	آمریکا و اسرائیل	شوروی	۱۹۷۳	جنگ خاور میانه و بحران نفت*
کشورهای طرفدار غرب، منطقه خاور میانه	موازنه استراتژیک آمریکا و شوروی	بهاران شوروی با افغانستان و خطر حمله به ایران	شوروی	آمریکا	۱۹۸۲	دترین کارتر*

* بحران‌های برخط‌خطی را نشان می‌دهد.

منبع: براساس اطلاعات Betts

واقعیت را نباید نادیده گرفت که هشدار هسته‌ای می‌تواند حاوی پیام مؤثر و قدرتمندی برای طرف رقیب باشد.

در هر دو دوران، جنگ و صلح، تهدید هسته‌ای^۱ یا باجگیری هسته‌ای می‌تواند برای دستیابی به شمار بسیاری از اهداف (عمومی یا خاص) طرح‌ریزی شوند. آنچه در زیر می‌آید فهرستی است از این اهداف مهم؛ گرچه فهرست کاملی از اهداف سیاسی نیست.

۱. وادار کردن طرف مخالف به پایان دادن به جنگ یا متوقف کردن یک حمله متعارف. بکارگیری تهدید هسته‌ای توسط دولت آیزنهاور برای پایان دادن به جنگ کره، انتقال احتمالی موشکهای هسته‌ای شوروی به مصر در حین جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل برای رسیدن به این هدف بودند.

۲. ناگزیرسازی طرف مخالف به عقب‌نشینی از قلمروی خاص. ادعا می‌شود که امریکایی‌ها با تهدید اتمی خود در اوایل سال ۱۹۴۶ شوروی را وادار کردند تا نیروهایش را از بخشهای شمالی قلمروی ایران خارج سازد. اگر چه ترومن موارد بی‌شماری را برمی‌شمارد که با استالین بر سر ایران پوکر بازی کرده است، اما مورخان تردید دارند که وی حتی اولتیماتوم مستقیمی هم داده باشد. بحران موشکی کوبا مثال دیگری برای کاربرد زور و اعمال فشار برای عقب‌نشینی دشمن است. به نظر می‌رسد هر دوی این تهدیدها موفق بوده‌اند، زیرا بر برتری استراتژیک چشمگیر امریکا استوار بوده‌اند.

۳. ناگزیرسازی رقیب یا دشمن که مطابق با منافع طرف وادارکننده و مسئولانه رفتار کند. در سال ۱۹۶۹، شوروی کوشید تا چین را به رفتاری مسئولانه وادار کند و در صورت عدم پذیرش آن رفتار، وی را با نتایج حاصله از عدم پیروی از خواسته‌های شوروی روبه‌رو کند. کیسینجر در خاطراتش اظهار می‌کند که شوروی از امریکا پرسیده بود که عکس‌العملش در قبال حمله شوروی به تأسیسات هسته‌ای چین چه خواهد بود. (۲۴) اگر چه کاپلن تردید دارد که شوروی قصد جدی در اجرای تهدیدش داشت، اما چین به هر حال سالها با تهدید اتمی شوروی مواجه بود. به هر حال، هم‌چنان که چین به قدرتی هسته‌ای تبدیل می‌شد، تهدید شوروی تأثیر کمتری می‌یافت. در سال ۱۹۵۳،

امریکا نیز برای جلوگیری از حمله چین به تایوان و جزایر دور از کرانه کوموی و ماتسو^۱ تهدیدی هسته‌ای علیه چین به کار برد. مثال دیگر، تصمیم اسرائیل برای تولید تسلیحات اتمی است. دست‌کم یک تحلیل‌گر بیان کرده است که اقدام اسرائیل در دستیابی به این‌گونه سلاحها به‌منظور اخطار به شوروی طرح‌ریزی شده بود تا از مداخله رو به افزایش شوروی در جنگ فرسایشی مصر و اسرائیل جلوگیری کند.

۴. وادار کردن رقیب به توجه به منافع جدی وادارکننده در زمینه‌ای خاص. با استفاده از «برگ هسته‌ای»^۲ یک ملت می‌تواند نظرش را نسبت به مسئله خاصی بیان کند. در حین عملیات جنگی سوئز در سال ۱۹۵۶، شوروی تهدید کرد که از سلاح اتمی علیه مخالفان مصر استفاده خواهد کرد. اگر چه این تهدید خیلی باور کردنی نبود، ولی به هدفی سیاسی دست یافت؛ یعنی، تعهد شوروی نسبت به ناصر و رژیم وقت مصر را به نمایش گذارد.

۵. کاربرد تهدید اتمی برای نمایش قدرت. جاه‌طلبی‌های هسته‌ای رژیم سفیدپوست افریقای جنوبی در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرد. افریقای جنوبی مجبور شد برنامه آزمایش هسته‌ای خود را در صحرای کالاهاری^۳ در اوت ۱۹۷۷ لغو کند، زیرا مقدمات این آزمایشها توسط ماهواره‌های جاسوسی روسیه، کاسموس ۴۹۲۲، کشف شد. مسکو خبر آزمایش در شرف وقوع را به واشنگتن گزارش داد و دولت پرتوریا تحت فشار شدید خارجی مجبور به لغو برنامه خود شد. حادثه‌ای اسرارآمیز دو سال بعد، صبح روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۹ روی داد، هنگامی که ماهواره امریکایی موسوم به ولا^۵ تصویری از دو نورافشانی پی‌درپی ناشی از یک انفجار به ظاهر هسته‌ای را نمایان ساخت. اگر چه کاخ سفید کوشید تا این رویداد را کم‌اهمیت جلوه دهد، اما تحقیقات بعدی در مورد این حادثه نگرانیهایی را در مورد توانایی هسته‌ای افریقای جنوبی و همکاری سری این کشور با اسرائیل و احتمالاً آلمان غربی در زمینه فعالیت‌های نظامی هسته‌ای برانگیخت.

1. Quemoy and Matsu

2. Nuclear Card

3. Kalahari.

4. Cosmos 922

5. Vela

دولت افریقای جنوبی مجبور شد آزمایش‌های نمایشی خود را لغو کند و به فعالیتهای مخفی روی آورد تا از دخالت ابرقدرتها جلوگیری کند. به هر حال، افریقای جنوبی نمونه‌ای نادر و استثنایی است. طرفداری از رژیم عدم گسترش تسلیحات اتمی در ژوئیه ۱۹۹۱، توسط این کشور افریقایی با استقبال جامعه بین‌المللی مواجه شد. در ۲۴ مارس ۱۹۹۳، رئیس‌جمهور دوکلرک^۱ اعلام کرد که بین سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۹ کشورش شش سلاح هسته‌ای تولید کرده بود و برخی از اجزای اورانیوم غنی شده برای ساخت هفتمین بمب را نیز در اختیار داشت. وی اظهار کرد که این «وسایل» اتمی برای بازدارندگی در نظر گرفته شده بود، زیرا هیچ آزمایش اتمی تا آن زمان انجام نشده بود. در نوامبر ۱۹۸۹، لغو برنامه اتمی شدن افریقای جنوبی آغاز شد و در ژوئیه ۱۹۹۱، افریقای جنوبی معاهده منع گسترش سلاحهای اتمی^۲ را امضا کرد.

به نظر می‌رسد دکترین بازدارندگی هسته‌ای که برنامه تولید سلاحهای هسته‌ای افریقای جنوبی را شکل داد با دکترین‌های سایر کشورهای اتمی شده متفاوت باشد. کشورهای دارای سلاحهای اتمی بیشتر تمایل داشته‌اند که آمادگی و توانایی یک جانبه خود را برای پرتاب سلاحهای هسته‌ای به هدفهای تعیین شده در قلب بازدارندگی قابل قبول در نظر بگیرند. برعکس، افریقای جنوبی از چنین دکترینی حمایت نکرد و سعی نکرد تا تواناییهای لازم برای اجرای دکترینی از این نوع را کسب کند. یکی از دلایل این امر مربوط به این دیدگاه دولت پروتوریا که تهدید ایجاد شده توسط زرادخانه اتمی شوروی را هیچ نوع توانایی اتمی قابل دستیابی افریقای جنوبی خنثی نمی‌کند و تنها امریکا می‌تواند با تهدید اتمی شوروی به مقابله پردازد. به نظر می‌رسد که هدف افریقای جنوبی از کسب توانایی محدود این بود که غرب (به‌خصوص امریکا) را مجبور کند تا با تضمین هسته‌ای در برابر قدرت اتمی شوروی موافقت کند. سیاستگذاران این کشور ظاهراً معتقد بودند که هفت بمب اتمی کافی خواهد بود؛ در صورت لزوم، سه بمب برای انفجار در محل آزمایشهای اتمی صحرای کالاهاری و بقیه برای زرادخانه تا اگر این آزمایشها با شکست مواجه شد، تسلیحات هسته‌ای^۱

نمایش گذاشتن داشته باشند. به نظر آنها این سلاحها برای معامله با طرف مخالف و متحدان بالقوه‌شان کافی بود تا بتوانند با کاربرد سیاسی آنها و با زور از غرب ضمانت امنیتی به دست آورند. (۲۵)

علت اصلی تصمیم‌گیری درباره تغییر سیاست هسته‌ای افریقای جنوبی در سال ۱۹۹۳ را باید در تحولاتی اساسی که در محیط داخلی و خارجی این کشور روی داد جستجو کرد. در اواخر ۱۹۸۹، برای دولت روشن شده بود که موقعیت نسبی امنیت خارجیش به‌طور محسوسی بهبود یافته است؛ سربازان کوبایی از آنگولا بیرون‌کشانده شده بودند؛ نامیبیا استقلال بدست آورده بود و اهمیت نظامی شوروی در آن منطقه از قاره افریقا بتدریج رو به کاهش بود. در واقع، شانس بسیار زیادی وجود داشت که سیاهان افریقای جنوبی نیز قدرت را به دست گیرند. مسلم است که اقلیت سفید پوست مایل نبود که رقبای سرسخت سیاسی خود را مسلح به تسلیحات هسته‌ای ببیند. آشکار است که قدرتهای اتمی، که خود را ضامن و حافظ رژیم فعلی عدم‌گسترش هسته‌ای معرفی می‌کنند، باید با جدیت بیشتر بررسی می‌کردند که تا چه حد برنامه‌های مشکوک افریقای جنوبی واقعیت دارد. چنین اقدامی برای کشورهای غیراتمی بسیار مهم بود.

۶. کاربرد دیگر تسلیحات هسته‌ای، به‌عنوان ابزار برای چانه‌زنی است. یک قدرت اتمی می‌تواند تهدید استقرار نیروهای بسیار مخرب یا بی‌ثبات‌کننده را برای پیشبرد اهدافش در مذاکرات کنترل تسلیحات یا سایر مذاکرات به‌کار ببرد. استراتژی دو مرحله‌ای دولت ریگان در پیشبرد استقرار موشکهای پرشینگ - دو^۱ و کروزر^۲ در اروپای غربی در حالی که «راه‌حل صفر»^۳ را در گفت‌وگوهای نیروهای اتمی با برد میانه^۴ دنبال می‌کرد نمونه‌ای از این نوع وادارسازی است. کاربرد ناآشنا تر تسلیحات هسته‌ای، به‌عنوان مهره بردو باخت برای چانه‌زنی در موقعیتی است که در آن یک قدرت منطقه‌ای می‌کوشد تا با توسل به برنامه هسته‌ای خود ضمانت مداوم امنیتی یا تسلیحات

1. Pershing II

2. Cruise

3. Zero Option

4. Intermediate - range Nuclear Forces (INF)

غیرمتعارف از هم‌پیمان قدرتمندش اخذ کند. چنین استفاده‌ای از وادارسازی احتمال دارد که یک معامله «چیزی به عوض چیزی گرفتن»^۱ را در برگیرد (به‌طور نمونه، رها کردن برنامه اتمی کره جنوبی در مراحل اولیه‌اش در دهه ۱۹۷۰ بر اثر فشارهای امریکا)، یا تاکتیکی بسیار حساب شده برای پیشرفت بی‌سروصدا و آهسته قدرت هسته‌ای (مانند، پاسخ پاکستان به ریگان در مورد کمک نظامی امریکا به این کشور در صورت لغو برنامه اتمیش)، یا تهدیدی پشت پرده مداوم توسط قدرت ضعیف‌تر منطقه‌ای (مانند، اسرائیل) را که در صورت قطع کمک‌های خارجی توانایی هسته‌ای موجودش را علنی می‌کند شامل شود.

۷. تسلیحات اتمی را می‌توان به‌عنوان عامل حمایت‌کننده اقدامات متعارف به‌کار برد؛ این تسلیحات کشور مورد نظر را مجبور می‌کند تا موقعیت را جدی‌تر تصور کند. در مطالعه‌ای آماری، کاپلان و بلاکمن به این نتیجه می‌رسند که مؤثر بودن ناگزیرسازی مستقیماً به سطح نیروهای به‌کار گرفته شده یا تهدید مورد استفاده قرار گرفته بستگی ندارد، به جز مواقعی که یگانهای نیروی هسته‌ای استراتژیک با نیروهای متعارف قابل توجه به‌کار گرفته شده‌اند. این پژوهشگران پانزده رویداد را شناسایی می‌کنند که در آنها نیروهای متعارف و هسته‌ای با کوشش امریکا مؤثر واقع شده بودند و ده مورد از آنها شامل سنایورهای ناگزیرسازی بوده‌اند.^(۲۶) افزودن نیروهای هسته‌ای به‌طور آشکار جدی بودن نیت یک دولت را نشان می‌دهد و در صورتی که دولت تهدید شده تصمیم به مبارزه بگیرد، مسئله اوج‌گیری به سطح جنگ اتمی را مطرح می‌کند.

نتیجه‌گیری

باجگیری هسته‌ای می‌تواند در کوتاه‌مدت با متحمل شدن هزینه‌های گزاف مؤثر واقع شود.^(۲۷) این اقدام نه تنها روابط با کشور رقیب یا بلوک مخالف را تیره‌وتار می‌کند، بلکه خطر جنگ بر اثر محاسبات غلط حوادث یا پاسخ تحریک‌کننده را نیز افزایش می‌دهد. کشورهای دارای تسلیحات اتمی سعی در افزایش تواناییهای خود دارند و در

نتیجه، قدرتهای جهان سومی نیز که فاقد چنین تواناییهایی هستند به سوی اتمی شدن گام می‌دارند تا نابرابریهای محسوس قدرت در سطوح منطقه‌ای و جهانی را کاهش دهند. کاملاً آشکار است که قدرتهای اتمی جهان استراتژی جبر هسته‌ای را به دفعات اجرا کرده‌اند و احتمالاً در آینده نیز شاهد موارد بی‌شمار دیگری از استفاده سیاسی از این‌گونه تسلیحات خواهیم بود. چه باید کرد تا خطر جنگ هسته‌ای و احتمال اجرای استراتژی باجگیری اتمی کاهش یابد؟^(۲۸) آیا تهدید هسته‌ای مبدل به ابزار دیپلماسی نوین شده است؟ آیا بازدارندگی هسته‌ای مانع از جنگ (به‌خصوص بین قدرتهای بزرگ) شده است؟ آیا بازدارندگی هسته‌ای و تهدید اتمی از لحاظ اخلاقی و حقوقی قابل توجیه هستند؟^(۲۹) نظریه‌پردازان هم اکنون مشغول بحث و پژوهش در این باره هستند، ولی سیاستمداران و سیاستگذاران هنوز به حمایت خود از استراتژیهای بازدارندگی و ادارسازی هسته‌ای ادامه می‌دهند و آنها را زیر سؤال نبرده‌اند.

با توجه به این امر که جست‌وجوی مکانیسم‌های جدید (هم چون منع کامل آزمایشهای اتمی، نابودی زرادخانه‌های هسته‌ای برای ممانعت از اتمی شدن کشورهای جدید، غیر اتمی شدن کشورهای مشکوک به اتمی بودن و نیز غیر اتمی شدن کشورهایی که در حال حاضر عضو باشگاه اتمی هستند) برای امنیت جهانی حیاتی به نظر می‌آید، باید در مطالعات آینده نواقص رژیم منع گسترش سلاحهای اتمی را مورد بررسی دقیق قرار دهیم. برخی از تحلیلگران مسائل سیاسی بر این باورند که این رژیم بسیار موفق بوده است، زیرا تنها نه کشور (امریکا، قزاقستان، روسیه، بیلوروس، اوکراین، انگلستان، فرانسه، چین و هندوستان) به‌طور آشکار تسلیحات اتمی در اختیار داشته یا دارند و نیز شش کشور در حال توسعه (آرژانتین، افریقای جنوبی، برزیل، عراق، اسرائیل و پاکستان) به‌طور سری مبادرت به دستیابی به توانایی هسته‌ای برای مقاصد نظامی کرده‌اند و تنها دو کشور آخری هنوز مشکوک به اتمی بودن هستند.^(۳۰) با در نظر گرفتن امتناع برخی از اعضای جامعه بین‌المللی از تسلیم نیروگاههای اتمی خود برای بازرسی بین‌المللی، عدم تمایل برخی از کشورهای دارای توانایی نظامی هسته‌ای برای متوقف کردن کامل برنامه‌های آزمایشهای هسته‌ای و پافشاری آنها در ادامه برنامه‌های پژوهش و توسعه و تولید تسلیحات جدید به‌منظور ذخیره این‌گونه سلاحها در زرادخانه‌هایشان

حتی پس از پایان جنگ سرد و خطر استفاده غیرمجاز یا تصادفی از سلاحهای اتمی که جامعه بین‌المللی را تهدید کرده است، رژیم منع گسترش تسلیحات اتمی و سیاستهای کنترل سلاحهای کشتار جمعی باید تقویت شود. خلع سلاح کامل تحت نظارت مؤثر و محکم بین‌المللی امکان‌پذیر و حیاتی است.

یادداشت‌ها

۱. برای بحثی درباره این دلایل بنگرید به:
Vasily Emelyanov, "The Possibility of An Accidental Nuclear War", in Joseph Rotblat and A Pascolini, eds., *The Arms Race at a Time of Decision* (New York: St. Martin's Press, 1984).
۲. برای توضیحاتی در باره کنترل بین‌المللی تسلیحات ر.ک. به:
Harold K. Jakobson, "On International Controls", in Edward A. Kolodziej and Patrick M. Morgan, eds., *Security and Arms Control*, vol. I, National Policymaking (New York: Greenwood Press, 1989); and Michael Intriligator and Dagobert Brito, "On Arms Control", in Kolodziej and Morgan, *op.cit.*
3. Frederick Strain, "Understanding Nuclear Addiction", *Strategic Review* (Summer 1993), pp. 58-69; and Bruce Russett, *Prisoners of Insecurity: Nuclear Deterrence, the Arms Race, and Arms Control* (San Francisco: W.H. Freeman, 1983).
۴. ادبیات مربوط به نظریه «بازدارندگی» بسیار گسترده است، اما هیچ اجماع نظری در مورد موفقیت یا شکست استراتژیهای بازدارندگی قدرتهای هسته‌ای وجود ندارد؛ ر.ک. به:
Bernard Brodie, "The Anatomy of Deterrence", *World Politics*, 11, 2 (1959);
Bruce Russett, "The Calculus of Deterrence", *Journal of Conflict Resolution*, 7, 2 (1963), pp. 97-109; R. Naroll and et. al, *Military Deterrence in History: A Pilot Cross-Historical Survey* (Albany: State University of New York Press, 1974); A. F. K. Organski, and Jacek Kugler, *The War Ledger* (Chicago: University of Chicago Press, 1980); Paul Huth and Bruce Russett, "What Makes Deterrence

- Work? Cases from 1900 to 1980", *World Politics*, 36 (July 1984), pp. 496-526; Paul Huth and Bruce Russett, "Deterrence Failure and Crisis Escalation", *International Studies Quarterly*, 32 (March 1988), pp. 29-46; Paul Huth, "Extended Deterrence and the Outbreak of War", *American Political Science Review*, 82 (June 1988), pp. 423-444; Richard Ned Lebow and Janice, G. Stein, "When Deterrence Succeed and How Do We Know?", *Occasional Papers CIIPS*, no. 8, Ontario: CIIPS, (February 1990); Ted Hopf, *Peripheral Visions: Deterrence Theory and American Foreign Policy in the Third World, 1965-1990* (Ann Arbor: University of Michigan Press, 1994).
5. Richard K. Betts, *Nuclear Blackmail and Nuclear Balance* (Washington D.C. the Brookings Institution, 1987).
۶. بنگرید به:
- Patrick Morgan, "On Nuclear Deterrence: Determining What It Takes to Deter", Edward A. Kolodziej and Patrick Morgan, eds., *Security and Arms Control*, vol. II: A Guide to International Policymaking (New York: Greenwood Press, 1989), p. 33; and David Schwartz, "On Extended Deterrence", in *op.cit.*
۷. برای توضیحات بیشتر در مورد این بحران بنگرید به:
- Graham Allison, *The Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis* (Boston: Little, Brown & Co., 1971); and R. F. Kennedy, *Thirteen Days: A Memoir of the Cuban Missile Crisis* (New York: W. W. Norton, 1969).
8. Proportional deterrance; Patrick Morgan, *Deterrence: A Conceptual Analysis* (Beverly Hills: Sage Publications, 1983); and David S. Yost, " France's Deterrence Posture and Security in Europe ", *Adelphi Papers*, no. 194-195, London: the IISS, 1984-1985.
9. Alexander George and Richard Smoke, *Deterrence in American Foreign Policy, Theory and Practice*, (New York: Columbia University Press, 1974), pp. 48-49.
10. George & Smoke, *op.cit.*, pp. 50-52.
11. Thomas Schelling, *Arms and Influence* (New Haven: Yale University Press,

1966).

۱۲. بنگرید به:

Herman Kahn, *On Thermonuclear War* (Princeton, N.J: Princeton University Press, 1960); Colin Gray, "Nuclear Strategy: The Case for a Theory of Victory", *International Security*, 4 (1979), pp. 63-87; and Patrick Morgan, "On Nuclear Deterrence", *op.cit.*, p. 38.

۱۳. برای شرح کاملتر استراتژیهای بازدارندگی مختلف نظیر انتقامجویی گسترده، انهدام حتمی دوجانبه، پاسخ انعطاف‌پذیر و دکترین اشلسینجر (وزیر دفاع وقت امریکا)، که باعث تغییر سیاست هدف‌گذاری اتمی از «انهدام حتمی» به «انتخاب هسته‌ای محدود» در سال ۱۹۷۴ شد، بنگرید به:

Alexander George and Others, *The Limits of Coercive Diplomacy* (Boston: Little, Brown & Co., 1971); Terry Terriff, *The Nixon Administration and the Making of US Nuclear Strategy* (Cornell University Press, 1995); and Patrick Morgan, "On Nuclear Deterrence", *op.cit.*, pp. 38-41.

14. Louis Morton, "The Decision to Use the Atomic Bomb", *Foreign Affairs* (January 1957), pp. 334-353.

15. Richard Rhodes, *The Making of the Atomic Bomb* (New York: Simons & Schuster 1986), p. 711.

16. Morton, *op.cit.*

17. Morton, *op.cit.*

۱۸. برای اطلاع از آمار مربوط به تلفات ناشی از حمله اتمی امریکا به ژاپن بنگرید به:

Stephen Caroall, *Nuclear Power for Beginners*, Formerly titled *Anti - Nuclear Handbook* (New York: Pantheon Books, 1983).

۱۹. نگاه کنید به:

Francis Fukuyama, "Nuclear Shadowboxing: Soviet Intervention Threats in the Middle East", *Orbis*, 25 (Fall 1981), pp. 579-605, cited in Richard K. Betts, *Nuclear Blackmail and Nuclear Balance* (Washington D.C.: the Brookings

Institution, 1987), p. 7.

20. Daniel Ellsberg, "Introduction: Call to Mutiny" in E. P. Thompson and Dan Smith, eds., *Protest and Survive* (New York: Monthly Review Press, 1981), cited in Betts, *op.cit.*

21. Betts, *op.cit.*, pp. 7-9.

۲۲. نگاه کنید به:

A. F. K. Organiski and Jacek Kugler, *The War Ledger* (Chicago: Chicago University Press, 1980), pp. 177-178.

۲۳. نگاه کنید به:

Barry Blackman and Stephen Kaplan, *Force Without War: US Forces as a Political Instrument* (Washington, D.C.: the Brookings Institution, 1978); and Betts, *op.cit.*

24. Henry Kissinger, *White House Years* (Boston: Little, Brown & Co., 1979), p. 183.

۲۵. هولد می‌نویسد که در ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۹، یک ماهواره امریکایی از نوع ولا (Vela) نور مضاعف غیرعادی‌ای در منطقه‌ای از اقیانوس هند و آتلانتیک جنوبی، که شامل بخشهایی از قاره جنوب و قسمت‌های جنوبی آفریقا می‌شد، کشف کرد. زمانی که، در اکتبر ۱۹۷۹، این واقعه به‌طور رسمی از طرف دولت امریکا اعلام شد، بیانیه این کشور نشان داد که این ماهواره نشانه‌هایی از انفجاری اتمی با قدرتی معادل تقریباً $3/5 - 2/5$ کیلوتن به دست آورده بود. آزمایشهایی برای میزان رادیو اکتیویته بودن این منطقه در ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۹ آغاز شد و هیچ نشانه قطعی از آن کشف نشد. با وجود این، سیستم تجسس اقیانوس امریکا و تلسکوپ رادیویی هر دو علائمی که نشان دهنده یک رویداد هسته‌ای بود جمع کرده بودند. یک گروه از کارشناسان که توسط، جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا، مأمور بررسی این رویدادها شده بود به این نتیجه رسیدند که علت این رخداد، از لحاظ فنی غیرقابل تشخیص است. لیکن این گروه تأیید کردند که این علائم احتمالاً بر اثر انفجار هسته‌ای نبوده است و ممکن است که نتیجه برخورد یک سنگ آسمانی کوچک به ماهواره بوده باشد. برای توضیحات بیشتر بنگرید به:

Darryl Howlett and John Simpson, "Nuclearization and Denuclearization in

South Africa", *Survival*, 35, 3 (Autumn 1993), pp. 154-173, 159.

26. Bleckman and Kaplan, *op.cit.*

۲۷. حتی اگر جنبه مالی هزینه‌های نگهداری و مدرن‌سازی زرادخانه‌های اتمی را در نظر بگیریم، بار سنگین اقتصادی وابستگی به تسلیحات هسته‌ای برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی را در می‌یابیم. هزینه ایجاد، گسترش و نگهداری زرادخانه اتمی امریکا و برنامه‌های گوناگون نوآوری‌های نظامی در این بخش طی سالهای ۱۹۹۵-۱۹۴۰، بالغ بر چهار تریلیون دلار تخمین زده شده است؛ بنگرید به:

Stephen Schwartz, "Four Trillion Dollars and Counting", *Bulletin of Atomic Scientists*, 51 (Nov - Dec 1995), pp. 32-52.

۲۸. برای توضیحات مفصل‌تر در مورد اقدام‌های مفید جهت جلوگیری از جنگ هسته‌ای، بنگرید به:

Desmond Ball, "Can Nuclear War be Controlled?", *Adelphi Papers*, 119 (London: IISS, 1981); Barry Blechman, ed., *Preventing Nuclear War: A Realistic Approach* (Bloomington: Indiana University Press 1985); Graham Allison and et. al, *Hawks, Owls, and Doves: An Agenda for Avoiding Nuclear War* (New York: W. W. Norton, 1985); Bruce Berkowitz, "Proliferation Deterrence and the Likelihood of Nuclear War", *Journal of Conflict Resolution*, 29, 1 (1985), pp. 112-136.

۲۹. برای آشنایی با بحث‌های متداول حقوقی بنگرید به:

M. Javad Zarif, Jamshid Momtaz, and Said Mirzaee, "Impermissibility of the Use or Threat of Use of Nuclear Weapons: A Case for an Advisory Opinion from the International Court of Justice", *The Iranian Journal of International Affairs*, VIII. 1 (Spring 1996), pp. 1-33.

۳۰. برای شرحی از توانایی نظامی اتمی این کشورها نگاه کنید به: سعیده لطفیان، «الانتشار النووي فی الشرق الأوسط: تقویم ایرانی للمآخر والقیود»، *شؤون الأوسط*، شماره ۴۱- ماههای مه و ژوئن ۱۹۹۵ (خرداد ۱۳۷۴)، صص ۷۰-۵۵؛ و سعیده لطفیان، «گسترش هسته‌ای انتخاباتی در خاورمیانه: زرادخانه اتمی اسرائیل»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، (شماره‌های آینده).